

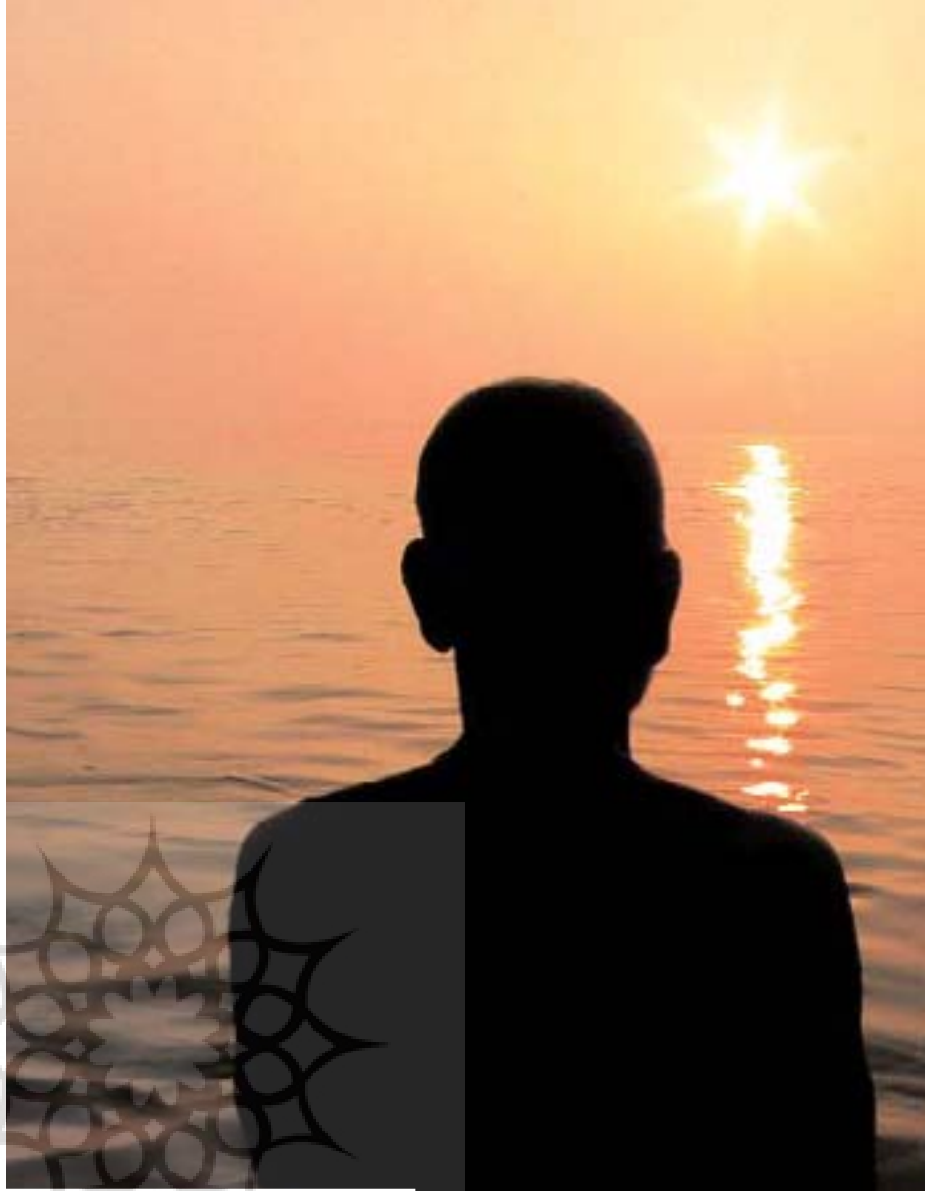
همراه با گنگ در سرایشیهای شرقی! - بخش نخست

"بنارس": اینجا برای مردن می آیند

گزارش و عکس: عباس جعفری

هندوستان سرزمین عجایب است. گروه‌ها و آئین‌های متعدد، در این سرزمین همزیستی مسالمت‌آمیز دارند. زبان‌هایی که در این کشور تکلم می‌شود به اندازه‌ای زیاد است که بسیاری از مردم هندوستان هم با آن آشنا نیستند. این کشور اما این روزها پله‌های رشد و پیشرفت را به سرعت می‌پیماید و همراه با چین به عنوان قدرت‌های بزرگ اقتصادی ظاهر شده‌اند. سینمای هندوستان هم با آمیزه‌ای از رنگ؛ رقص و شادی در این میان خودنمایی می‌کند تا تصور بهتری نسبت به هندوستان در ذهن جهانیان ایجاد کند و بالیود بار عمده توسعه صنعت گردشگری را بردوش دارد. اما در پس این تکاپو برای زیبا نشان دادن‌ها در بخش‌هایی از این سرزمین که هندوها مقدس‌اش می‌پندارند، زندگی و مرگ تعریف دیگری دارد مرز بین این دو پدیده چنان در هم تنیده شده است که تمیز آن قدری دشوار به نظر می‌رسد. یادداشت حاضر بخشی از سفرنامه‌ای است که همکار ماهنامه سفر به بنارس داشته است. این یادداشت برخی از باورها و آیین‌های هندوها را بازتاب می‌دهد. در شماره‌های آینده با هندوستان ناشناخته بیشتر آشنا خواهید شد. - سردبیر





روشکاره علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رساله جامع علوم انسانی

سرت همینطوری بالاست تا
که نقش اسلیمی بر مناره را
دنبال کنی که پایت به چیزی
گیر می کند سر که پایین
می اندازی به آنی از حیرت
زیبایی به اوج وحشت
سقوط می کنی درست کنار
پایت کبرایی به نرمی تن
تاب می دهد و چشمان پر
التماس نوازنده ای که نفس
خسته اش را در نی می دمد
تو را به انداختن سکه ای در
بساط حقیرش ترغیب کند

خیابان رودخانه ای از آدم و گاو! سبز و سرخ و آبی. ساری ها در
تموج نسیم بوق ماشین ها. هیاهوی ریکشاها و التماس گداها همه
به هم آمیخته است.

پا به خیابان که گذاشتی برآستی خونت پای خودت است. جان بدر
بردن از میان آن همه گاری و باری و گاو. در آن واحد به شش جهت
بایستی چشم داشته باشی تا از پشت سر و روبرو با یکی از همه اینهایی
که کور و پر زور می آید برنخوری در همان حال بایستی زیر پایت را
پهایی تا اگر که افلیجی را لگد مال نکرده باشی پایت تا میج درون خیلی
چیزهای مطبوع!! فرو نرود! و با همه این احوال جفتی چشم دریده به
بلعیدن همه رنگ و طرحی که بر درو دیوار است و اگر غافل شوی
میان آن هیاهو از کف داده ای. و سرت همینطوری بالاست تا که نقش
اسلیمی بر مناره را دنبال کنی که پایت به چیزی گیر می کند سر که
پایین می اندازی به آنی از حیرت زیبایی به اوج وحشت سقوط
می کنی درست کنار پایت کبرایی به نرمی تن تاب می دهد و چشمان پر
التماس نوازنده ای که نفس خسته اش را در نی می دمد تو را به
انداختن سکه ای در بساط حقیرش ترغیب کند.

تازه از خستگی که به جان بیایی یا حداقل گرما کار خودش را
کرده باشد آن وقت است که تن به همین کافه های خیابانی می دهی با
همه نکبت و حقارتش و تازه می دانی که همین پنکه حلبی های
بی حفاظ خود نعمتی است که یاد شالیمار را از ارج و قرب می اندازد
و از آن بدتر جستن جایبی است تا که بتوان لقمه ای نان در سوراخ سر
انداخت بی دغدغه میکروب و فلفل و این دیگر کاری ست که میانه
این بازار فقط و فقط از خود کرام الکاتبین بر خواهد آمد و بس!
اما مگر نه هر آنچه به سفر معنی می بخشد همین مرارت هاست بی
این مرارت ها و خستگی ها و نگرانی کجا ذهن و جسم جان مسافر
توان باز یافت و شناخت و بکارگیری توانمندی های نهفته در خویش
را خواهد یافت پس تن می کشانی به خیابان هایی که حتی نامش را
نمی دانی و پرسه های با وهم خیال گم شدن. گم شدنی که تا در آن
چیزهایی در تو و با تو یافت شود در یافتن ها گاه می تواند یافتن بتایی
باشد یا که یکی چون تویی سرگشته تر از تو و به دیوانه چو دیوانه ببیند
خوشش آید دلیلی باشد بر اینکه سفر دیوانگی نیست.

بی جی شانکار راننده یک ریکشا موتوردار است از نوع تاتا کمپانی
که در هند همه چیز می سازد از موتور گازی تا اتوبوس مسافربری به
گمانم ریکشای بی جی از خودش دو سالی کوچکتر باشد یعنی پنجاه
و هفت هشت سالی دارند هر کدامشان به ظاهر هم هردویشان
شکسته بسته می نمایند اما در هردو آنها چیزی است که شباهت را
دوچندان می کند اصرار بر کار کردن و نان در آوردن ریکشا کار
می کند تا بی جی کار کند و هر دو کار می کنند تا خرج دانشگاه پسر
بی جی در بیاید. توریست ها خوبند و زیاد و از همین روست که من
هم بیکار نمانده ام و پسر هم می تواند در دانشگاه نارس درس
بخواند دکتری!

روز قبل ما را به تماشای دانشگاه بنارس برد به تماشای معبدی
پاکیزه در قلب یکی از کثیف ترین شهرهای جهان. سکوت و تمیزی
معبد دانشگاه بنارس که در هزار و نصد و هفده بنا شده است غنیمتی
است که در هیاهوی کثیفی شهر سخت به چشم می آید.

میان قار و قار موتور و هیاهو و مهمه بلند بلند حرف می زنی من
از آئینه کهنه و زنگار گرفته او را می بینم و می شنوم و او نیز میان آن
غلغله گاو آدم و آهن راه می برد به سمت رود مقدس و هر چه به

حاشیه رودخانه نزدیک تر می شویم بر موج آدم و آدم افزود می شود.
صبحگاه شیری، پیش از برآمدن آفتاب، دروازه های رودخانه مقدس
به زیر پایمان دهان می گشاید. آمارها می گویند از ۸۰ دروازه که امتداد
این قسمت رود گنگ قرار دارند هر صبح بالغ بر شصت هزار نفر به
سلام آب و آفتاب می روند. ما هم به سلام آمده ایم. به سلام آبی که از
کوه های بلند هیمالایا می آید و آفتابی که گرم می تابد بر تمامی شبه



کهن تری دارد که پیرو احترام به طبیعت است. همانگونه که در نزد زرتشتیان باستان بوده است.

۱- گنگ: مقدس ترین رود هند است. الهه گانگا این رود را نگهداری می کند. گنگ از هیمالیا سرچشمه می گیرد و از شهرهایی مثل بنارس، هردوار، الله آباد، ورنادابن و... می گذرد. بر طبق افسانه ها گنگ از پای ویشنو Vishnu (خدای نگهدارنده زندگی در زمین) جاری شده و پس از گذشتن از گیسوان شیوا Shiva (خدای فنا و نابودی) به زمین می رسد. هندوان معتقدند که غسل در گنگ، گناهان کبیره را می شوید و اصولاً غسل در رودهای مقدس به هنگام کسوف و خسوف واجب است. آنها همچنین خاکستر و استخوانهای نیم سوخته ی مردگان خود را با مراسمی خاص در آب گنگ می ریزند.

۲- سند: دومین رود مقدس هندوان است و نام هندوستان نیز از همین رودخانه گرفته شده است. نام قدیم سند، سندو بوده است و ایرانیان باستان آن را هندو نام نهادند و در اثر گذر زمان هندو به نامی برای این سرزمین تبدیل شد و هندوستان یعنی سرزمین رودها. شاید جالب باشد بدانید که نام لاتین هند یعنی ایندیا India نیز از همین رود سند برداشته شده است. یونانیان باستان در زبان خود سند را ایندوس Indus می نامیدند و ایندیا با کمی تغییر از ایندوس برداشته شده است. البته لازم به ذکر است که نام قدیم هند در زبان سانسکریت بهارات (Bharat) است. رود سند نیز از هیمالیا سرچشمه می گیرد و به دریای عرب می ریزد.

۳- برهماپوترا (Brahmaputra): از کوه های هیمالیا واقع در تبت سرچشمه می گیرد و رودخانه ای طوفانی است.

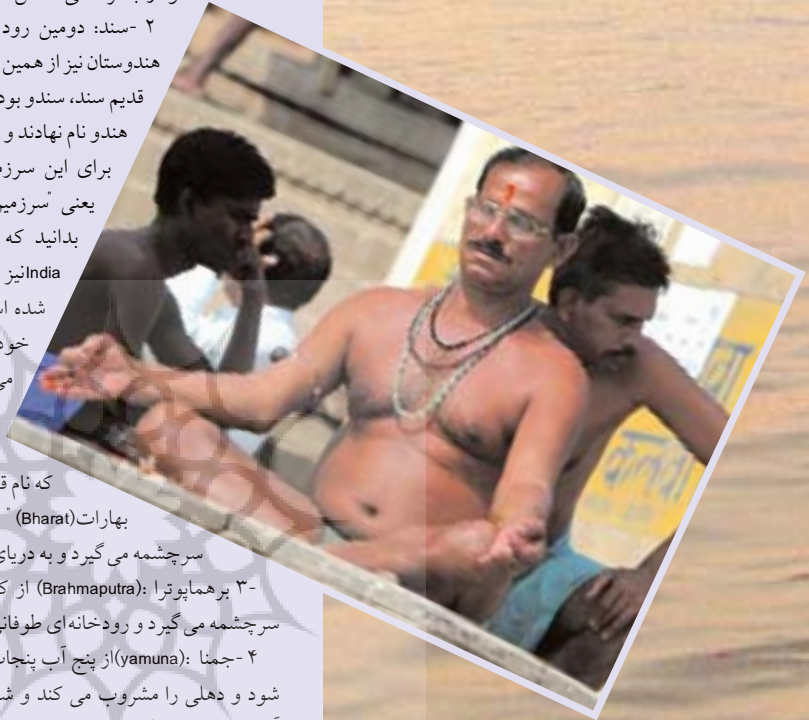
۴- جمنا (Yamuna): از پنج آب پنجاب به سمت جنوب جاری می شود و دهلی را مشروب می کند و شکوه تاج محل در آگره را در آب های خود منعکس می کند. جمنا با افسانه های مربوط به کریشنه وابسته است.

۵- سرسوتی (Saraswati): رودخانه ای مقدس که در دوران باستان در کنار آن قربانی های ودایی انجام می دادند و عالمان ودایی در حوزه این رود زندگی می کردند. سرسوتی نام الهه علم و دانش است.

دیگر رودهای مقدس هندوستان در جنوب هستند و شامل رودهای گوداوری، کاوری، نرمد و تاپی هستند.

گیاهان مقدس: درختان و گیاهان نیز به عنوان یکی از مظاهر طبیعت، مورد احترام هندوان هستند به طوریکه آنها پیش از قطع یک درخت او را ستایش کرده و عذرخواهی می کنند که این نوع احترام به طبیعت با فرهنگ سرخیوستان بسیار شباهت دارد. مقدس ترین گیاه هند، انجیر مقدس (Pippala) است که نماینده ویشنو است. این درخت حتی مورد احترام بوداییان نیز هست زیرا معتقدند که بودا زمانی که زیر سایه این درخت نشسته بود، به حقیقت دست یافت. از دیگر درختان مقدس می توان از درخت پنبه ابریشم نما، درخت تمالا، درخت ویلوا و درخت شمی نام برد.

گل ها نیز بسیار مورد توجه و علاقه هندوان هستند. آنها تقریباً در اکثر مراسم خود از گل به اشکال مختلف استفاده می کنند. گل سرخ



قاره کهن هند.

هند: سرزمین رودهای مقدس

در حیات هندو، رودخانه ها نقش بسیار مهمی بازی می کنند. زیرا رودها برای هندوان مقدس هستند اما این تقدس و پرستش به معنی کفر ابتدایی و یا شرک آنان نیست. بلکه ریشه در فرهنگ و تمدن

گنگ مقدس ترین رود هند است. الهه گانگا این رود را نگهداری می کند. گنگ از هیمالیا سرچشمه می گیرد و از شهرهایی مثل بنارس، هردوار، الله آباد، ورنادابن و... می گذرد. بر طبق افسانه ها گنگ از پای ویشنو Vishnu (خدای نگهدارنده زندگی در زمین) جاری شده و پس از گذشتن از گیسوان شیوا Shiva (خدای فنا و نابودی) به زمین می رسد



آمارها می‌گویند از ۸۰ دروازه که در امتداد رود گنگ قرار دارند هر صبح بالغ بر شصت هزار نفر به سلام آب و آفتاب می‌روند.

باشد که تصادفاً به ترتیب الفبا از جمادات تا انسان‌ها را شامل می‌شود
 رسخ، یعنی حلول شخص متوفی در جمادات
 فسخ، یعنی حلول شخص متوفی در نباتات
 مسخ، یعنی حلول شخص متوفی در حیوانات
 نسخ، یعنی حلول شخص متوفی در انسان‌ها (تناسخ)
 سمسارا به معنای تناسخ در بسیاری از ادیان و مذاهب جهان اما این عقیده در آیین هندو از اهمیت بیشتری برخوردار است. هندوان معتقدند آدمی همواره در گردونه تناسخ و تولدهای مکرر در جهان پر رنج گرفتار است.
 تنها راه رهایی انسان از گردونه تناسخ و تولدهای مکرر در جهان پر درد و بلا پیوستن به تیروانا است. این کلمه در لغت به خاموشی و آرامش و در اصطلاح به فنای فی‌الله دلالت می‌کند. تیروانا مورد توجه بوداییان واقع شده است.

از میان هشتاد دروازه چندتایی از آن به کار سوزاندن مرده‌های هندو مشغولند صبح هنوز در کار آمدن است اما هندوانی از قبل مرده‌اند اکنون پای در رود منتظرند تا نوبتشان فرا رسد از آن روی پاهای مردگان را در آب می‌گذارند تا خنکای آب مانع از تعفن زندگی جسد گردد همه چیز مهیاست چوب مقدس و گیاه مقدس و برهمنان و کاهنایی که کار خویش را فوت آبنند. خود دیدم که جنازه‌ای نیم سوخته بدلیل ترافیک مردگان در صف ایستاده! از فراز سکوها‌های بزرگ بر رودخانه جاروب می‌شد. بر روی سکوها قدم می‌زنم حاشیه گنگ تنها برای زائران یک مکان مقدس نیست. مردان و زنان و کودکان بر حاشیه گنگ بر آفتاب لمیده‌اند. برهمنی چاق رو به سمت آفتاب برآمد. یوگا می‌کند و شکم فربه‌اش در حالت لوتوس بر ران‌هایش تکیه زده است. دخترک بالا بلند هندویی مهره می‌فروشد. بساطی رنگین دارد کنار بساطش لنگ می‌کنم به خرید مهره‌هایی رنگ به رنگ. تنوع رنگ این جا هم هند را با تمام قدرت جار می‌زند. دیگرانی گل می‌فروشند. نیلوفر گل مقدس همه آب‌های جهان. پیرزنی کاسه‌هایی می‌سازد از برگ درختان موز تا که زائران بر آنها فتیله شمع‌ی نشانند و به نشانه‌ی التجا بر آب مقدس و جاری گنگ رها کنند. با همه آلودگی فراوان آب گنگ هنوز می‌توان دلغین‌ها را که در زبان سانسکریت به آنها سوسو susu اطلاق می‌کنند تک تک یا در دسته‌هایی کوچک بر آب دید. اینان آیا ته مانده‌ی خوار سفره‌ی چرب سکوها‌های مرده‌سوزان نیستند؟!

پوجا puja

مراسم شستشو در هنگام طلوع و غروب آفتاب در حاشیه گنگ انجام می‌شود این مراسم شامل خواندن اوراد و سپس غسل در آب‌های روانی است که همه چیز با خود دارد! برخلاف توریست‌ها که به تماشای زائران گنگ بر قایق‌ها نشسته‌اند از پلکان فرود می‌آیم تا مچ تا زانو و تا بالای ران‌هایم در آب فرو رفته‌است در همه‌ی اوراد و خنکای رود مقدس فرو می‌روم. اوراد دایره‌وار بر فضا می‌گردند و با فرو رفتن هر زائر دایره‌ای بر آب دهان می‌گشاید. آدم‌ها در آب فرو می‌روند آدم‌ها از آب بیرون می‌آیند دهانه‌ای باز می‌شود انسانی فرو می‌رود دهانه‌ای بسته می‌شود انسانی پدیدار می‌شود. هر دایره پنداری زهدانی است که انسانی را در خود فرو می‌دهد و باز پس می‌فرستد در امتداد دایره‌وار اوراد و امواج، گم می‌شوم فرو می‌شوم و برمی‌آیم می‌میرم و باز زنده می‌شوم. مردن و زادن کردار روزگار و کارما مگر غیر از این است!

چینی برای شیوا، گل سفید برای ویشنو، گل نیلوفر برای لکشمی (Laxmi) لاله ثروت و خوشبختی، گل زرد برای سرسوتی، گل انبه به خدای کام و گل نیلوفر سرخ برای خورشید، نمونه‌هایی از تقدیم گل به خدایان هستند.

کوه‌های مقدس

مقدس‌ترین کوه هندوستان هیمالیا است. (هیمالیا در لغت از دو جزء تشکیل شده است. یکی هیم-به معنی برف و دیگری لیا- به معنی خانه و انبار و هیمالیا در کل به معنی 'خانه برف' است) هیمالیا از این جهت مقدس است که در گذشته محل زندگی خدایان بوده است. در مقابل کوه‌های بلند هیمالیا در جنوب، چند رشته کوه و تپه نیز در جنوب هند وجود دارند که ویندھیا (Vindhya) نامیده می‌شوند. ویندھیا در زبان هندی به معنی کوه جنوبی است و افسانه‌های زیادی در مورد این کوه وجود دارد.

در هند آب‌ها مقدس هستند چرا که از کوه‌های مقدس فرو می‌غلطند. گیاهان مقدسند چون بر حاشیه رودهای مقدس روئیده‌اند و اوراد مقدسند چون که به یاد چیزهای مقدس ترا مشغول می‌کنند. در چنین جای مقدسی است که بهترین مکان مردن فراهم آمده است. بنارس از مقدس‌ترین شهرهای هند است، طلاقی آب‌ها و کوه‌ها و گیاهان و اوراد مقدس تنها در چنین سرزمینی است که می‌توان مرد و دگر بار به دنیا نیامد. بر طبق یک نظریه قدیمی برآمده از متونی که هندوان بدان سخت پایبندند هر هندویی که در بنارس بمیرد دیگر با این بدن به دنیا نخواهد آمد. تناسخ، اجبار به بارها زنده شدن و مردن را یاد هر هندو می‌آورد و هندوان فقیری که به اندازه کافی از یک بار بودن در جامعه‌ای کاست زده رنج برده‌اند گروه گروه به این شهر می‌آیند تا برای همیشه از دنیا بروند!

نظریه تناسخ و تصور کارما

بر اساس قانون کارما به معنای کردار، آدمی نتیجه اعمال خود را در دوره‌های بازگشت مجدد خود در این جهان می‌بیند. کسانی که کار نیک انجام داده‌اند، در مرحله بعد زندگی مرفه و خوشی دارند و آنان که کار بد می‌کنند، در بازگشت با بینوایی و بدبختی دست به گریبان خواهند بود و چه بسا به شکل حیوان بازگشت کنند. به عقیده برخی تناسخیان، بازگشت انسان‌ها ممکن است به یکی از چهار صورت زیر

از میان هشتاد دروازه چندتایی از آن به کار سوزاندن مرده‌های هندو مشغولند صبح هنوز در کار آمدن است اما هندوانی از قبل مرده‌اند اکنون پای در رود منتظرند تا نوبتشان فرا رسد از آن روی پاهای مردگان را در آب می‌گذارند تا خنکای آب مانع از تعفن زندگی جسد گردد. چوب مقدس و گیاه مقدس و برهمنان و کاهنایی که کار خویش را فوت آبنند